

اشعار و ترانه‌های محلی گرگنای کازرون

ابراهیم ابونصری

تقسیم می‌شود: نی هفت‌بند، نی‌لبک، نی جیلکه و نی چوپانی.

نمونه‌هایی از اشعار و دوبیتی‌ها در آوازهای محلی

شروه و غمونه خوانی:

دل شوریده‌ام افتاده در بند
بنالم زین دل شوریده تا چند
من و یعقوب عمری گریه کردیم
من از فرزند مردم او ز فرزند

به پشت کوی جهرم صابوناته
درخت صابونات شاخ نباته
درخت صابونات پر بار گردی
همه گویند که یارت باصفاته

دایینه دایینه و دی بلان

در مراحل مختلف جشن عروسی، خانم‌ها و دختران به صورت دسته‌جمعی می‌خوانند. گویش لری ممسنی

از قدیم‌الایام مردم کشورمان برای ابراز شادی و غم مراسم و آیین‌های گوناگونی داشتند و در مناسبت‌ها آوازهایی با بهره‌گرفتن از آوای سازهای محلی می‌خواندند. در گرگنای کازرون هنوز این رسم با تغییرات اندکی انجام می‌شود؛ آوازهایی چون شروه خوانی، غمونه (Qamune) خوانی، ساروک خوانی، سرکوهی، جهرمی، صابوناتی، دی بلان، دایینه دایینه، مرثیه و غیره. شروه، غمونه، سرکوهی، جهرمی، صابوناتی و مرثیه را معمولاً مردان و نوجوانان می‌خوانند و دی بلان، دایینه دایینه و ساروک (واسونک) را زنان و دختران اجرا می‌کنند.

اشعار این آوازاها بیشتر سروده شاعران گمنام است و در برخی مواقع از اشعار منسوب به فایز، مفتون، باباطاهر، دشتی، محیا، باقر لارستانی و... استفاده می‌شود. دوبیتی‌ها و تک‌بیتی‌ها را افراد خوش صدا می‌خوانند و نوازندگان چیره‌دست محلی هم با نوای نی، کمانچه و... آنها را همراهی می‌کنند.

نی از سازهای ویژه منطقه است که به چند نوع

برای مردم این منطقه به راحتی قابل فهم است.

نی نژم تیت بنشینم نی دیرت وائم

مجبورم سیلت کنم تا سیرت آبم

برگردان: نه می توانم در کنارت بنشینم و نه از

پهلویت بروم، مجبورم نگاهت کنم تا شاید از دیدنت

سیر شوم.

درد و دیت بگو و ته خبرگه

مو امشو مهمونم کارم اُسرگه

برگردان: به دختر و مادرت بگو و پدرت را هم خبر

کن، من امشب مهمانم (برای خواستگاری) کار را تمام

کن.

ای حنابند ای حنابند حنای خوبی ببند

داغ فرزند نبینی با گل و ریحون ببند

صد تومن دادم دعا و صد تومن بند دعا

صد تومن دادم به قاصد تا بیاید خونه شما

یل مخمل روی دستم می برم محله بالا

خاله چون غصه نخور ما می آییم خونه شما

اسب سوز^۱ پا پنیری^۲ از کدوم ره اومدی

چوب صندل راه بندر زن کاکا خوش اومدی

تکبیتی‌ها

تکبیتی از اشعار عامیانه مردم این سامان است که

به مرور زمان از سینه‌ها بار سفر می‌بندد. تکبیتی‌ها فاقد

بیت دوم است و یا مردم آن را فراموش کرده‌اند. با

قرار گرفتن چندین بیت پشت سر هم چند دوبیتی تشکیل

می‌شود. معمولاً چوپان‌ها همراه با نوای دلنشین نی آن را

می‌خوانند که برای گله مثل لالایی برای کودکان است.

خداوندا تو برگل خار دادی

به هر بی‌عرضه‌ای یار دادی

عزیزم تا تو بودی بد نبودم

کمر از بهر خدمت بسته بودم

عزیزم برگ بیدی برگ بیدی

از اون چشمای سیات دارم امیددی



ساروک‌خوانی (واسونک‌خوانی)

در بعضی مناطق به ساروک‌خوانی «واسونک»

می‌گویند که مربوط به مراسم جشن عروسی است و در

مقاطعی چون رخت‌برون و حنابندان و گاهی در مراسم

ختنه‌سوران هم خوانده می‌شود.

نفر اول وقتی ساروکی را بخواند، نفر دیگر ساروکی

را که مترادف و یا در جواب آن باشد می‌خواند.

۱. سوز: سبز

۲. پانیری: تشبیه برای وصف زیبایی پا و سم اسب راهوار

غریبی بر تن من بر تن من
سفر باری شده بر گردن من
شدم بیمار و می‌میرم شکی نی
به بالا سرم یک همدمی نی
خیار نوبر جهرم در اومد
خبر از یار شیرازیم نیومد

جوانی و پیری در دو بیتی‌ها و ترانه‌های شورانگیز

عصای پیری دست گیریم و در باغ کهنسال دوبیتی
فایز و دشتستانی را دق‌الباب کنیم و با اجازه صاحب باغ
خرامان گردش را در باغ آغاز نماییم و لحظه‌ای در
سایه‌سار درختان تنومند این سوخته‌دل بنشینیم و از
میوه‌های همیشه نوبر این باغ برچینیم و از پیری سخن
به میان آوریم و جوانی را جست‌وجو کنیم؛ چرا که
بزرگان، ریش‌سفیدان این دیار وقتی گرد هم می‌آیند و
در دشت و باغ و صحرا مشغول کارند، این اشعار را
زمزمه می‌کنند و شروه می‌خوانند:

جوانی گر به نرخ جان فروشند
بده جان و بخر کارزان فروشند
اگر داد و ستد رسم است فایز
نپندارم چنین ارزان فروشند

جوانی هست چون گنج خداداد
خوشا آن کس که این گنجش خدا داد
برو فایز که این گنج از تو بگذشت
مزن دیگر تو از دست خدا داد

جهان رفت و جوانی و چمن رفت
گل نسرين و سرو و یاسمن رفت
پس از من دوستان گویند هم آواز
که آخر فایز شیرین سخن رفت

جوانی دید پیری بر سر راه
تو خم گشتی چه گم کردی در این راه؟

جوابش داد پیری خوش‌تکلم
که ایام جوانی کرده‌ام گم

شدم پیر و ندیدم روی دلدار
به ناچاری نهادم پا به گلزار
به بزم گلرخان فایز مخوانید
تهی‌دستم ندارم میل بازار

گلی که از گلستان تو خیزه
زمستون آیه و برگش نریزه

دل فایز مثال مرد پیره

که تا دستش نگیری برنخیزه

دل مردشت^۱ جای گلرخان است

چرا تعریف تو از بُردخان^۲ است

اگر خوبان آنجا بد لباسند

ولی آن سرزمین پیرش جوان است

۱. مردشت: یکی از روستاهای خوش آب و هوای جنوب

۲. بُردخان: زادگاه مادری فایز

ندارم راحتی جز رنج و زحمت
بجز خواری و دشواری و محنت
دل فایز به پیری کرده پرواز
به باغ گلرخان چون اشتر مست

مواز این زندگی دلگیر گشتم
وزین دنیای فانی سیر گشتم
جوون می بینم اشخاص کهنسال
خودم بر عکس مردم پیر گشتم

ندانم ای غزالم بر چه دشتی؟
در ایام جوانی خوش گذشتی
گذشتی از بر چشمان فایز
چو ابر رفته رفتی برنگشتی

خروس عرش دیشب التجا کرد
برای عاشق پیری دعا کرد
الهی خیر از عمرش نبیند
هر آن کس یار از فایز جدا کرد

مکن افغان فلک بختم نگون کرد
مگو با کس چنین کرد و چون کرد
گله داری چه از چرخ کهنسال
که پشت فایز مسکین کمون کرد

وفای بی وفایی کرد پیرم
برم یار وفاداری بگیرم

اگر یار وفاداری نباشه
سر قبر وفاداری بمیرم

چه سازم که جوانی نیست دایم
به بختم چرخ می گرده ملایم
ندونستم جوانی پنج روزه
که پیری دست و پایم بست قایم

بهار آمد به صحرا و در و دشت
جوانی هم بهاری بود و بگذشت
میان دلبر و فایز خطی بود
که آن هم نوبهاری بود بگذشت

خداوندا جوانیم به سر رفت
درخت شادکامی بی ثمر رفت
درخت شادکامی عمر فایز
سر شام آمد و بانگ سحر رفت

من از عهد جوانی تا شدم پیر
نکردم در وفای دوست تقصیر
چرا فایز وفا کرد و جفا دید
کنم با کوکب بختم چه تدبیر؟

نی هفت بند تو پیری و مو جاهل
بنالیم هر دو تامون تا به منزل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تو می‌نالی که دور افتادی از نی^۱
منم نالم که دور افتادم از ول^۲

خزان آمد به گلزار جوانی
فتاد از پا درخت شادمانی
پرید از باغ مفتون بلبل عشق
درآمد زاغ پیری ناگهانی

جوانی، خوش رفیق باصفایی
به غم‌هایم شب و روز آشنایی

ولی دانم که با مفتون تو آخر
کنی بنیاد رسم بی‌وفایی

پیران که چنین مقام و حرمت دارند
زان نیست که یک دو دم قدمت دارند
این حرمت از آنست که آنها دو نفس
در رفتن از این خرابه سبقت دارند

خداوندا رفیق دوری‌ام^۳ رفت
سپاه و لشکر و جمهوری‌ام^۴ رفت

دو همدم^۵ داشت محیا در شب و روز
که حالا با سه^۶ شد معزوری‌ام رفت

چه خوش باشد جوانی وقت‌هی‌هی
دف و چنگ و شراب و مطرب و می
کهنسالان به محیا پند دادند
«جوانی تا به پیری، پیری تا کی؟»

جوانی دادم و پیری خریدم
که من سودی در این سودا ندیدم
برای خاطر دلدار محیا
«از آن روزی که ترسیدم رسیدم»

جوانی دادم و پیری خریدم
از این سودا جوی صرفه ندیدم
بدل می‌داشت محیا ترس پیری
به آن روزی که ترسیدم رسیدم

بیا جانا که جانی از تو می‌خوام
شدم پیر و جوانی از تو می‌خوام
شدم پیر و جوانی برنگرده
امید زندگانی از تو می‌خوام

جوانی چون رود پیری بیاید
رود شادی و دلگیری بیاید

۱. مراد از نی، نیزار است

۲. دلدار

۳. رفیق دوری: چشم

۴. سپاه و لشکر و جمهوری: پا

۵. دو همدم: پا

۶. سه: دو پا + عصا

غنیمت دان تو این ده روزهٔ عمر
که این ده روزه هم چندان نپاید

ترانه گاه‌شمار زندگی (دنیا وفا نداره)

مادر خودت می‌دونی تخم خوبی نشونی بلکه به جای
رسونی
دنیا وفا نداره
دور مرا جوشیدن شیر مرا نوشیدن، رخت به سرم پوشیدن
دنیا وفا نداره



شش ماهگی نشستم، خارک دادن به دستم ملچ ملچ^۱
می‌لستم^۲ دنیا وفا نداره
یک سالگی گاگله^۳ مثل گو و گوساله دنیا وفا نداره
دو سالگی به سر شد سرشیرم گذشتم از ته دل نوشتم
دنیا وفا نداره
سه سالگی تلاشم تلاش نون و آشم نه در بند معاشم
دنیا وفا نداره
چهار سالگی گلاله، رفتم به خونه خاله، خاله دادم نواله^۴
دنیا وفا نداره
پنج ساله هنوز گدایم، از کام دل روایم، هر چی بینم
می‌خواهم دنیا وفا نداره
شش سالگی کُتو^۵ بودم، چو شاطری^۶ جلو بودم
دنیا وفا نداره
هفت ساله کندم دندون، طریق رسم مردم
دنیا وفا نداره
هشت سالگی نمازم، تو خلق سرفرازم، یقین که پاک
بازم دنیا وفا نداره
نه ساله هوش دارم، پندی به گوش دارم، لفظ خموش
دارم دنیا وفا نداره
ده ساله بال گیرم، قبا و شال گیرم، آب زلال گیرم
دنیا وفا نداره

۱. ملچ‌ملچ: صدای دهان در موقع خوردن

۲. می‌لستم: می‌لیسیدم

۳. نوعی راه رفتن کودکانه

۴. نوعی نان خوشمزه و نرم که به آن چکرناک çekernak هم گویند.

۵. koto: مکتب، مدرسه

۶. شاطر: مردی چست و چالاک که پیشاپیش موکب شاهان رود.

بیست ساله خونه دارم، کاری به شونه دارم، بهر زنونه دارم
دنیا وفا نداره
سی ساله زورمندم، از ته دل می خندم، چیزای خوب پسندم
دنیا وفا نداره

چل که چل و وله، خنده از ته دله

دنیا وفا نداره

پنجاه هنوز نه پیرم، زن خوبی می گیرم

دنیا وفا نداره

شست سالگی همونم، رستم داستونم، کارم اصلاً نتونم

دنیا وفا نداره

هفتاد افتاد پایم، کاشکی مادر نزادم

دنیا وفا نداره

هشتاد اشتمل^۱ نیس^۲، مجم^۳ که جای جم^۴ نیست گرمی

اصلاً تو کم^۴ نیست
دنیا وفا نداره

نود میون دردم، عمر خودم شمردم، یقین بدون که مُردم

دنیا وفا نداره

صد سالگی به سر شد چرلیک شون بلن شد^۵ به هر حال

به هر کار به هر بار ما را دادن کول حمال، حمال برد تو

غسال^۶، سموری و سموری، پاشو بکش تو گوری،

خوراک مار و موری،
دنیا وفا نداره

۱. اشتمل: تندی

۲. نیس: نیست

۳. جم: تکان

۴. کم: شکم

۵. داد و فریادشان بلند شد

۶. غسالخانه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی